



ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نگاره‌های ویرگول و نقطه و دو نقطه و نقطه ویرگول و پرسش به نیکی بیاراست و از آنها به فراخی و گستردگی سود جست. از این روی اگر او را نخستین آفریننده و بنیانگذار نشانه‌های نقطه‌گذاری بدانیم بر گراف و خام داوری نکرده‌ایم. پسر وی نیز از کارهای پدر مایه گرفت و جستارها و چند و چونهای تازه‌ای پیش آورد.

در کتابهای ویلیام کاکستون انگلیسی نیز در پایان همین سده پای نشانه‌های ویرگول و نقطه و کج خط فراچشم می‌آید. پرانتز برای نخستین بار در سده پانزدهم یا آغاز سده شانزدهم پرده از رخسار بر گرفت و در دو سده دیگر نشانه‌های شگفتی و خط تیره و گیومه و آپوستروف و تورفتگی آغاز پاراگرافها برای گشودن پاره‌ای گرهها و دشواریها پای به پهنه نشانه‌ها نهادند. در میانه‌های سده بیستم شیوه‌نامه‌های نگارش و

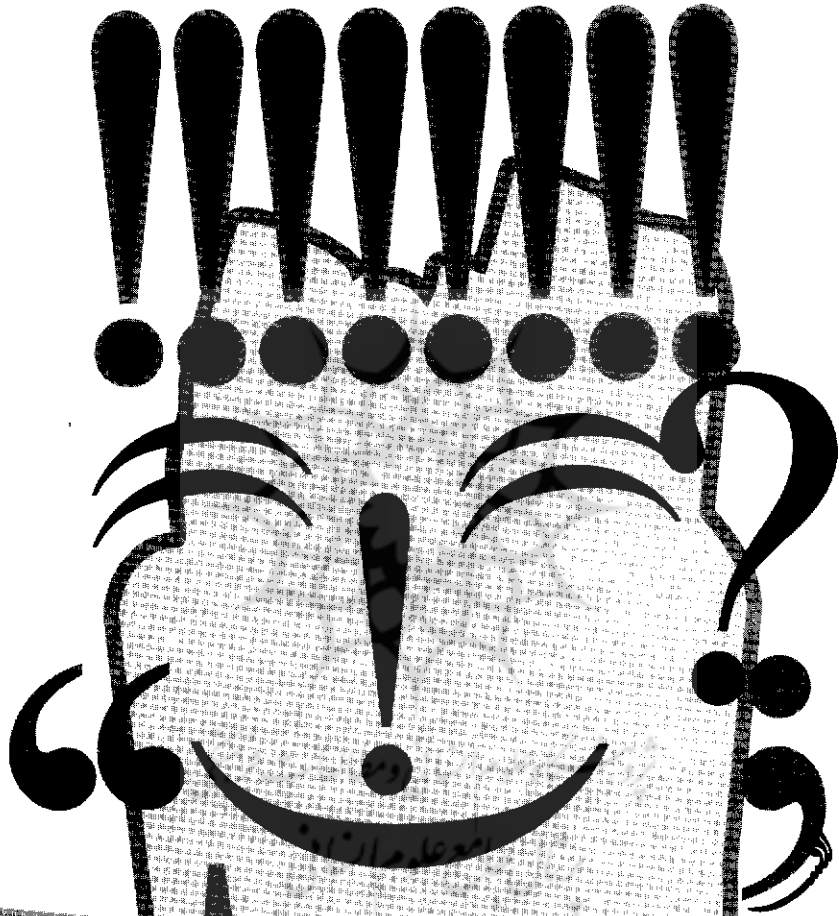
بیست و سه سده پیش از این آریستوفانس بیزانسی شیوه‌ای ساده برای نقطه‌گذاری پدید آورد و مهر پیشگامی را به نام خود زد تا شاگردانش بهتر بتوانند هومیروس را با جان و دل خویش پیوند دهند^۱ یونانیان در سده سوم پیش از میلاد نشانه نقطه را بدین معانی در نوشته‌های خود می‌گنجانیده‌اند:

نقطه پایین خط زمینه ~ ویرگول

نقطه میان خط زمینه ~ نقطه

نقطه بالای خط زمینه ~ نقطه ویرگول

در سده‌های نخست قرون وسطی شمار نشانه‌ها فزونی گرفت و با آمدن چاپ در میانه سده پانزدهم کاربرد آنها به یکباره فراگیر شد. در پایان همین سده الدوس مانوتیوس ونیزی نوشته‌هایش را با



علمی مصلحت

چاپ و حروفچینی گسترش بسزایی یافته و آهنگ‌های تازه در زمینه برجسته‌نمایی و ساختار بندی متن به نشانه‌های نشین افزوده شدند و سرانجام با نوشتن شیوه‌نامه شیکاگو و شیوه‌نامه‌های داخلی سازمان نشر مک‌گرو هیل و پاره‌های استانداردهای ISO ۹۰۰۱ و نقطه‌گذاری نوین سده بیستم سر و سامان گرفت.^۲

پس از مانوتیوس همواره دو نگرش و گرایش در زمینه نقطه‌گذاری بوده است: گروهی بر آن بودند که نقطه‌گذاری را برای گویایی و رسایی گرامر و دستور زبان بایسته است و گروهی نیز بر این امر روشن ساختن معنی و باز نمود درنگ و آهنگ سخن به کار می‌نمایند. امری که در سده دوم خواستاران بیشتری دارد. این نشانه‌ها در زبان فارسی بیشتر پس از مشروطیت در پی آمیزش با فرهنگ باختر زمین در خط فارسی راه یافته

است. این نخستین فرنگ‌ریزان آن روزگار و استادانی مانند فروغی و هدایت و آل احمد و جمال‌زاده و دهها تن دیگر آنها را به کار بردند به آهستگی فراگیر شد و رونق همسزا یافت.

دهه ۱۳۲۰ نشر غلامحسین مصاحب و سپس مؤسسه نشر انگلیز نخستین آیین‌نامه‌های نقطه‌گذاری را پیشنهاد و چاپ کردند. پس از آنها در دهه ۱۳۵۰ دانشگاه یاد سابق و در نخستین سالهای دهه ۱۳۶۰ مؤسسه نشر دانشگاه تهران شیوه‌نامه‌هایی برای نقطه‌گذاری پدید آوردند. در این میان مؤسسه انتشارات امیرکبیر در سامان دادن به شیوه‌نامه‌های نقطه‌گذاری سهم به‌سزایی داشته است.

در ۱۳۶۵ کتاب سودمند راهنمای آماده ساختن کتاب منتشر گردید که در آن، درباره نقطه‌گذاری به فراخی سخن رفته بود و در ۱۳۷۲

کتاب شیوه‌نامه دانشنامه جهان اسلام چاپ رسد و در بهار ۱۳۸۱ نخستین کتاب جداگانه در زمینه نقطه گذاری و آواز و آهنگ شیوه‌نامه ویرایش (نقطه گذاری) راهی بازار نشر شد.^۳

انگیزه‌های نشانه گذاری در زبان فارسی

۱- خیزش آواز و آهنگ گفتار

از نارساییهای خط پارسی نبودن بسیاری ریزه کاریهای گویش در زبان نگارش است. در خط پارسی بخشی از این کاستی با نشانه‌های شگفتی و پرسش و ویرگول دریافت می‌شود. اگر این نشانه‌ها را به کار نبریم برای روشنی خواسته نیازمندیم سخن را به درازا بکشانیم، پس باید چنان سنجیده و بجا به کار رود تا سخن استوار و پرمایه و پرورده به بار آید.

۲- گسستگی و پیوستگی جمله‌ها (فصل و وصل جمله‌ها)

نشانه‌های نقطه - دو نقطه - گیومه - خط تیره - برای نشان دادن بهتر گسستگی و پیوستگی جمله‌ها در میان آنها به کار می‌روند. نشانه گذاری، بیشتر برای دریافت نارساییهای خط و زبان به کار می‌رود و کمتر وابسته به بافت و زیباشناسی سخن می‌شود، اما چون نشانه‌های بالا در جاهای گسستگی و پیوستگی جمله‌ها به کار می‌روند باریک بینی در آنها بایسته است، نمونه: خوبی و بدی یکسان نیستند دفع کن به راهی که بهتر است. در کمال گسستگی (انقطاع) هستند پس نشانه گسستگی و ویرگول بایسته نیست.

۳- ساخت و پیوند پاره‌های جمله

برای استواری و روشنی پیوند پاره‌های جمله ویرگول - گیومه - خط تیره به کار می‌رود. گفتنی است که کاربرد نابجای این نشانه‌ها به ویژه ویرگول استواری سخن را برهم می‌زند و از ارزشهای هنری و باریکی آن می‌کاهد، نمونه: هر زمان عشق، با پافشاری فرمان دهد ناشدنی سر فرمان برداری فرود می‌آورد. «با» حرف اضافه و پیوند است. آوردن نشانه ویرگول و درنگ استواری و پیوند پاره‌های سخن را درهم می‌ریزد.

۴- جدا کردن جستارها و سخنان

بیشتر نشانه‌ها در زبانهای پارسی و باختری برای جدا کردن بخشها

و بندها به کار می‌روند. جدایی در دریافتن نارساییها و کوتاهی سخن بایستگی به سوالی در دایره تکرار نایب و تباهی زمان جلوگیری می‌کند و از پوشش گمرا و بیخیدگیها می‌کاهد. در میان بردن پرسش‌دگی

۶- گزارش سخن

۷- کوتاه نویسی

۸- استواری و برجستگی

سه شماره نخست برجسته‌ترین و بنیادی‌ترین انگیزه‌های نشانه گذاری در زبان پارسی است. زمینه‌های پسین در رده‌های دوم جای دارند و پاره‌ای نشانه‌ها نیز ویژه کتابهای گزارش و واژه‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌هاست و پاره‌ای هم مانند آکولاد و آپوستروف و زاویه و مساوی و هلال در زبان پارسی بایستگی بسیار کمتری دارند.

ویرگول (،)

یکی از نارساییهای خط پارسی نبودن آواهای زبر زنجیری درون واژگان است. ویرگول در بیشتر زمینه‌ها برای از میان بردن این کاستی و باز یافتن آواهای درنگ و تکیه توانمند و کاراست:

بخشش، بایسته نیست دارش زنید.

محمد، علی جوانی برومند و کامیاب است.

از دیگر نارساییهای خط پارسی نبودن کسره افزوده بسان حروف است. برای برداشتن این کاستی میان دو واژه گسسته که گمان می‌رود خواننده آنها را افزوده بر هم بخواند ویرگول سزاوار و برازنده است:

پس از خوردن، شیر به گوشه‌ای رفت و خوابید.

صداغ: در دسر، موجب زحمت.

در جمله‌های:

الف - قوم که با وی نامزد بودند جامه راه پوشیده، پیش آمدند.

ب - هر که آن کند که نباید، آن بیند که نشاید.

نشانه‌های ویرگول زاینده چون سخنی نمی‌گویند و معنایی نمی‌افزایند و پیچیدگی را نمی‌گشایند.

آوردن نشانه ویرگول و جدایی کنار حروف پیوند پذیرفته و آیین مند نیست و ناساز رسایی است:

نه تو گفتی که به جا آرم و، گفتم که نیاری

عهد و پیمان و وفاداری و دلناری و یاری

خدایا قناعت، صبر، و تحمل را از ملتم بازگیر و به من ارزانی دار.

مگر اینکه ارزشهای هنری و آرمانهای نگار پارسی را نادیده انگاریم و یکسره دل به آیینهای باختری سپاریم:

به آیین فرانسوی و آلمانی - and - , - , - .

به آیین انگلیسی - and - , - , - .

در زبان فارسی واژه‌ها و جمله‌ها، یا رها و گسسته کنار هم می‌آیند (فصل) یا با حرف واو به هم می‌پیوندند (وصل) و این شیوه واپسین که میان واژه‌ها و جمله‌ها ویرگول می‌آورند و تنها دو تایی پایانی را با واو به هم می‌پیوندند، به پیروی از زبانهای باختری به ویژه زبان فرانسه است و در زبان پارسی تا نیم سده پیش هیچ پیشینه‌ای نداشته است.^۴

نقطه و الف

با اندکی زرف‌نگری و بازنگری در بافت این نشانه که این نشانه با تکیه بر زبانهای باختری ندارد و بودن آن در خط پارسی با پیوستگی چون کمکی به آسان شدن فرآیند نوشتن دشواری را نمی‌کشد و زمین‌های پوشیدگی و پیچیدگی سخن را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر نشانه گذاری جستاری است که بیشتر وابسته به زبان است نه بافت معنایی سخن، لیک اگر از دید زیباشناسی سخن بدان بنگریم فزونی آن بیش از پیش روشن می‌شود.

نقطه ویرگول همیشه با جایگیری در جاهای گسستگی و پیوستگی سخن که پایه‌های رسایی است تکیه کلامها را می‌افزاید و از ارزشهای هنری و باریکیهای سخن می‌کاهد. نمونه:

الف - کوتاه نکند بحث سر زلف تو حافظ؛

پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

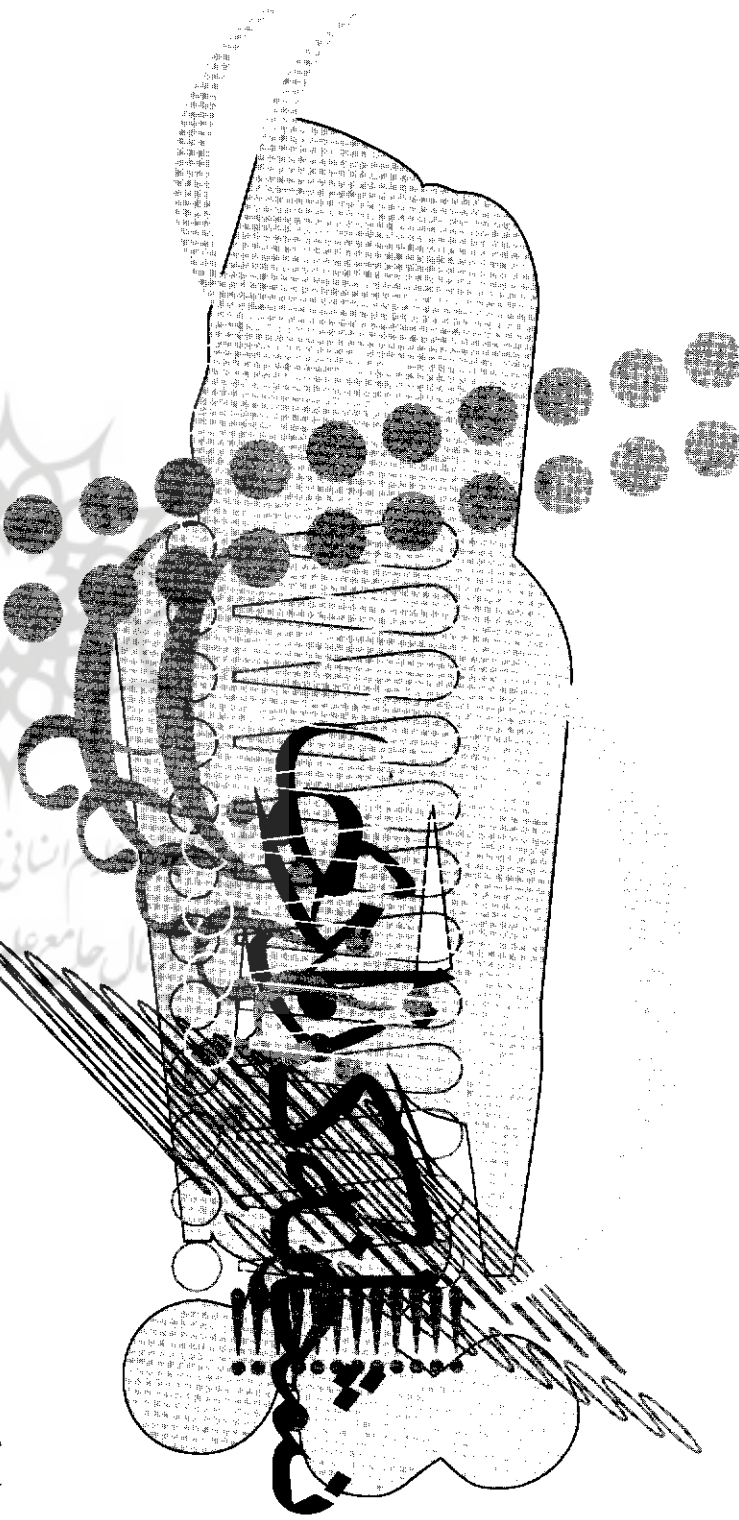
(حافظ)

ب - شیدای گیسوان بافت؛ یعنی: علویست و با قافله حجاز به شهری درآمد؛ که: از حج همی آیم.

چون نقطه ویرگول در میان جمله‌هایی جای گرفته که در زمینه و بافت معنایی کمال پیوستگی را دارند، پس آوردن درنگ گونه‌ای میان آنها شایسته زبان پارسی نمی‌نماید و ناساز رسایی است.

پرسش

آوردن این نشانه درون پراگماتیک برای باز نمود بازیچه و ریشخند سنجیده و درست نیست، چون نشانه ویژگیهای بالا را بر نمی‌تابد و خواننده به یاری پرسش آنها را در نمی‌یابد.



نمونه: برخی از خبرگزاریها اعلام کردند که در افغانستان عدالت اجتماعی (؟) برقرار شده است.

گیومه

در جمله‌های:

- ۱- سرور آزادگان چنین فرمایند: «غم و انلوه بر یک مرد ننگ است».
- ۲- واژه «کولتور» باختری را در پارسی برابر «فرهنگ» دانسته‌اند.
- ۳- از گونه‌های هفتگانه واژه ، «اسم» ، «ضمیر» ، «صفت» می‌توانند «فاعل» یا «نهاد» جمله باشند.^۵

نشانه‌های گیومه سنجیده و آیین‌مند به کار نرفته‌اند چون سخن نخست همان بازگفته پیر پارسیان نیست ، بلکه ترجمه آن است و در نمونه دیگر نشانه معنایی نمی‌افزاید و از واژه نوآیین پیچیدگی را نمی‌گشاید .

در نمونه واپسین پنج گیومه و سه ویرگول جمله را در هاله‌ای از پوشیدگی و پیچیدگی فروبرده است . در این زمینه به کوتاهی چنین باید نوشت:

همان سان که اعراب‌گذاری بی‌جا نمایه خطی واژگان را می‌آشوبد و خواننده را با حرکت‌های پی در پی به پوشش‌های نافرجام وامی‌دارد و سرانجام با خستگی ذهن و نهاد از پویه و شتاب خواندن می‌کاهد بسیاری نشانه‌ها نیز مایه بی‌زاری دل و آهسته‌خوانی می‌شود .

انتیژه دیگر اینکه تکیه کلامها را می‌افزاید و بر این سان یکی از نارساییهای خط فارسی را دامن می‌زند ، چون این تکیه‌ها در پاره‌ای زمینه‌ها مایه بازشناختگی معنای سخن هستند . بدین روی در نمونه واپسین نشانه‌های گیومه و ویرگول نه تنها بجا نیستند مایه پوشیدگی و آشوبندگی سخن نیز هستند.^۶

خط پیوند (-)

پاره‌ای از واژه‌های آمیغی که به تازگی به قلمرو زبان پا گذاشته‌اند برای فارسی‌زبانان ابهام‌انگیز و بیگانه‌اند . به سخنی دیگر ساخت این واژه‌ها به گونه‌ای است که می‌توان آنها را بر دو گونه خواند:

سر پاسبان^۷ آسیب دید .

سر پاسبان آسیب دید .

برای از میان بردن این کاستی و دوگانگی خط پیوند رسا و گویا است . بهره‌جویی از خط پیوند در این گونه واژه‌ها در پاره‌ای زمینه‌ها بستگی به شیوه جمله‌بندی دارد .

برای نمونه در جمله:

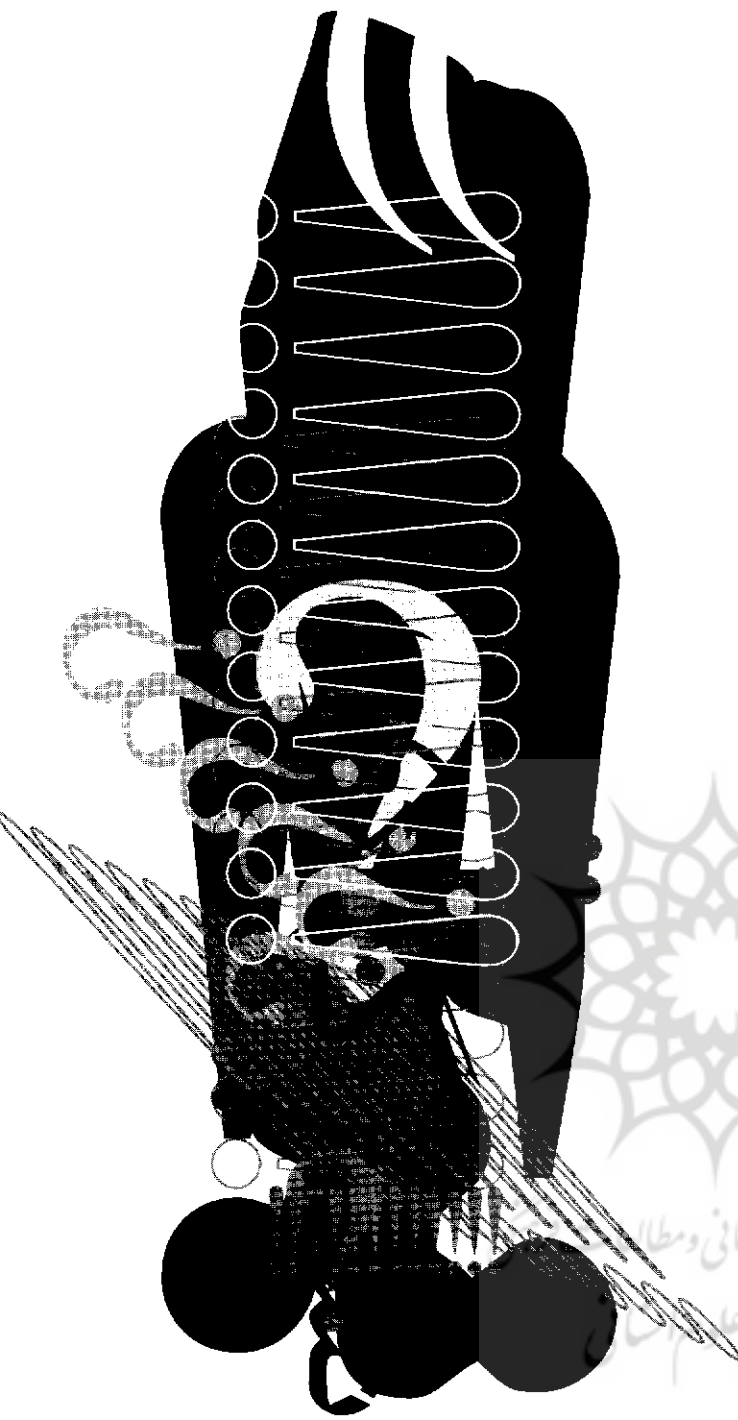
خیابان آزادی به چهار - راه منتهی می‌شود .

با افزودن یا آوردن واژه‌های همسنگ می‌توان دوگانگی را از میان

برد :

خیابان آزادی به چهار راه آبرسان منتهی می‌شود .

خیابان آزادی به چهارسو منتهی می‌شود .



این دوگانگی بیشتر در بازگرداندن نوشته‌های علمی و فنی پیش می‌آید پس زبانهای دیگر را به گونه‌ای باید به فارسی برگرداند و نگاشت تا نیاز به خط پیوند کمتر پیش آید ، چون زبان شکرین فارسی زبانی توانمند و کاراست با درنگ و باریک‌بینی می‌توان برای از میان بردن این گونه نیازها از آن به بایستگی بهره جست .

چند نمونه:

پیمان گس - گلشائیان

مکتب خط - نقاشی

سی دی - رام

نمونه‌خوانی کامپیوتر - یار

زبان‌شناسی تولیدی - تبدیلی

اما در نمونه‌های زیر نیازی به خط پیوند نیست:

نقطه ویرگول

عقیدتی سیاسی

رشته برق الکترونیک

در زبانهای لاتینی حروف به هم نمی‌پیوندند و به هنگام نیاز و نبودن گنجایی در پایان سطر واژه‌ها را از میان بخشها می‌شکنند و به یاری خط پیوند نیمه دوم آن را در سطر دیگر می‌نویسند.

اما از توانمندیهای خط پارسی این است که بیشتر حروف به هم می‌پیوندند و بدان بهانه می‌توان با افزودن میان خط واژه‌ها را به دلخواه کوتاه یا بلند نوشت:

می‌گویند

می‌گویند

می‌گویند

بر بنیاد آنچه نوشته آمد در خط فارسی نیازی به شکستن واژه‌های آمیگی در پایان سطرها نیست، مگر اینکه تواناییهای خود را از سر وانهمیم و دل به ساخته‌های باختری سپاریم.

در جمله:

از چهره‌ات - شا - شا - شا - مم - ص - ص - ص - صبح روشن است .
آوردن خطهای پیوند ، گسسته‌خوانی واژگان را در پی دارد و این نیک روشن است که شاشاشامم و صصصیح واژه‌هایی یکپارچه‌اند و نباید جدا خوانده شوند .

در سخنی که نوشته آمد واژه‌ها به انگیزه گرفتگی زبان بدان سان درآمده‌اند و از سوی دیگر آوردن هشت نشانه در یک سخن کوتاه خنده آور و ستیزندگی با زبان زیبای فارسی است . اگر آن سخن در مصراع یا بیتی گنجانده شود زشتی و ناسازی آن بیش از پیش روشن می‌شود ، پس بهتر است بدین گونه یکپارچه و بسامان نوشته شود:

پیرکی لال سحرگاه به طفلی الکن

می‌شنیدم که بدین نوع همی راند سخن

کای ز زلفت صصصبحم شاشاشامم تاریک

وی ز چهرت شاشاشامم صصصصبح روشن

(قائنی)

درنگ

درنگ از دگرگونی در ویژگیهای آوایی مانند کشش و دمیدگی و ... در مرزهای آوایی بزرگ‌تر از صامت و مصوت به دست می‌آید، به سخنی دیگر درنگ ایستادنی است که در زنجیره گفتار پس از واحدهای دستوری هجا و کلمه و گروه و جمله کوچک و جمله بزرگ پیش می‌آید. برای روشنی سخن گونه‌های درنگ را می‌آوریم:

۱- درنگ میان هجاها یا درنگ صفر: ک + تاب

۲- درنگ میان تکواژها یا درنگ بسیار کوتاه: کتاب + خانه

۳- درنگ میان واژه‌ای: پدر + استالین + پینه‌دوز + بود

۴- درنگ میان گروهها یا درنگ کوتاه: پدر استالین + پینه‌دوز

دائم‌الخمیری + بود

۵- درنگ میان جمله‌های کوچک یا درنگ متوسط

۶- درنگ پایان جمله یا درنگ طولانی

درنگ برای به کار بردن نشانه‌ها معیار درستی نیست .

بیشتر پژوهندگان و نویسندگان در کاربرد نشانه‌های ویرگول و نقطه ویرگول و نقطه و ... درنگ و زمان ایستادن را معیار گرفته‌اند، اما تاکنون نتوانسته‌اند آیینهای درست و سنجیده‌ای سامان دهند . چون:

الف - اندازه درنگ پیش همگان یکسان نیست .

ب - زمان درنگ در جایگاههای شش گانه برابر نیست .

ج - در یک نوشته درنگهای پی در پی داریم ، پس اگر درنگ را معیار بگیریم ناگزیریم نشانه‌های بیشتری به کار بریم تا جاهای تهی میان واژه‌ها را پر نماییم و این کار تاکنون جز آشفتنگی خط و سردرگمی و بیزاری خوانندگان رهاوردی نداشته است .

خوانندگان آنگاه که کتابهای داستان و رمان را می‌گشایند یا دلی آرام و بدون خستگی آن را می‌خوانند چون پهنه را از نشانه‌های نقطه‌گذاری تهی می‌بینند و بهتر می‌توانند نگاره‌ها و انگاره‌ها را در صفحه جان و دل خویش بنگارند .

پس هر جا درنگ کنیم یا نفسی تازه نماییم نباید ویرگول یا نقطه بیاوریم چون این نشانه‌ها را از بهر درنگ به کار نمی‌بریم آنها را برای گویایی سخن و گشایش پاره‌ای پیچیدگیها می‌آوریم؛ اگر نقطه را به کار می‌بریم برای پایان سخن است و اگر ویرگول را بایسته می‌دانیم برای درست خوانی است ، بدان روی حتی نام نهادن نشانه مکث و درنگ کامل بدانها شایسته نیست .

نکته: هر دو نشانه نقطه و ویرگول درنگ سازند، اما کار بنیادی آنها نیست ، به سخنی دیگر هر دو نشانه مکث می‌آورند ولی هر مکثی نیازمند ویرگول و نقطه پایان نیست .

نکته: در کاربرد نشانه‌های درنگ‌ساز نباید دست به دامن زبانهای دیگر بزنیم و از آنها یاری بجویم چون:

۱- جایگاه درنگ در همه زبانها یکسان نیست .

جایگاه نسبی درنگ در هر زبانی ویژه آن زبان است و هر زبانی از این دیدگاه با زبانهای دیگر متفاوت است و شاید بدان روی است اوزانی که در سروده یک زبان دلنشین‌اند در زبانهای دیگر ناخوشایندند .

۲- جایگاه تکیه در همه زبانها یکسان نیست .

برای نمونه جایگاه درنگ در زبانهای چک و مجار روی هجای آغازین واژه است و در زبانهایی مانند انگلیسی چند درجه هجا وجود دارد که هر یک بر هجای ویژه‌ای از واژه نمایان است و زبان فرانسه تکیه ندارد ، اما در زبان فارسی جای هجای با تکیه با توجه به نقش دستوری و شکل خاص فعل قابل پیش‌بینی است ، برای نمونه تکیه اسم روی هجای پایانی است .

در این بخش از درازی سخن می‌پرهیزیم و آن را بدین گونه کوتاه می‌کنیم:

به کار بردن نشانه‌ها در میان جایگاههای درنگ در پاره‌ای زمینه‌ها

زمان و اندازه درنگ را می‌افزاید و این افزایش در برخی جاها واژه پیشین را به واژه تکیه‌دار نخستین بدل می‌کند و این تکیه‌ها در زبان فارسی حامل پیام و معنی هستند.

دشواری نشانه‌گذاری در نظم

آنگاه که سراینده پیکره و وزنی را برای سرودن شعر خویش برمی‌گزیند از بن جان می‌کوشد تا واژه‌هایی را به کار برد که جایگاه درنگ‌های آن با مرزهای ارکان و پایه‌های عروضی بیشترین همسویی و همخوانی را داشته باشد.^۸ بدین روی نشانه‌گذاری نظم درنگ و ژرف‌کاوی سخن دوست را می‌طلبد و ناگفته پیداست که چون این راه کوفته و هموار نیست باید با نهایت ژرف‌نگری و آهستگی گام برداشت تا شیرازه نغز و نهان میان واژه‌ها از هم ننگسند و چینی موسیقی و پیکره شعر بزرگان که آهنگ دل و سرمایه جانشان را در آن دمیده‌اند نشکند. اگر بدین آیین پیش نرویم و به آوای سخن و پیکره کلام ننگریم با سراینده پنجه نبرد افکنده‌ایم و بر شعر او تیغ ناسازی آخته‌ایم و مرزهای درنگ و پایه‌های عروضی را نادیده انگاشته‌ایم. از این نابسامانی‌های بی‌شمار که روان و درون سالاران سخن را به درد آورده است به نمونه‌ای چند بسنده می‌کنیم:

الف -

خاقانی، اگر در کف همت گروی

هان تا ز پی جاه چو دونان ندوی

فرزین مشو ای حکیم تا کژ نشوی

آن به که پیاده‌باشی و راست روی

ب -

خاقانی، اگر بسیج رفتن داری

در ره چو پیاده هفت منزل داری

فرزین نتوانی شدن اندیشم از آنک

در راه بسی سپاه رهن داری^۹

درنگ‌های بی‌جا پایه نخست وزنها را از مفعول به مفعولن دگرگون ساخته است. اشعار بالا به سامان در وزنه‌های مفعول مفاعیل مفاعیل فعل و مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع سروده شده‌اند.

ج -

هان، ای دل عبرت‌بین از دیده عبر کن هان

ایوان مداین را آیینه عبرت دان^{۱۰}

درنگ پس از هان به پیکره سخن آسیبی نیاورده و پایه‌های عروضی را دیگر سان ننموده است، ولی آهنگ و نوای استوار و شکوهمند مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلان را با سکوتی بی‌جا درهم شکسته است.

---UU--- هان دل عبرت‌بین

---UU--- هان، ای دل عبرت‌بین

با ژرف‌نگری در سخنی که نوشته آمد نادرستی اندیشه کسانی که بر آند پس از منادا یا اصواتی مانند هان باید به شیوه زبان انگلیسی نشانه شگفتی به کار برده شود آشکار می‌شود.

د -

من از آن گذشتم، ای یار که بشنوم نصیحت

برو، ای فقیه و با ما مفروش پارسایی^{۱۱}

ششمین هجای کوتاه ← هجای بلند

ه -

بیار، ای لعبت ساقی، بگو، ای کودک مطرب

که صوفی در سماع آمد، دوتایی، کرد یکتائی^{۱۲}

سومین هجای بلند ← هجای کوتاه + هجای بلند

و -

دل همچو سنگت، ایدوست، به آب چشم سعدی

عجیبت اگر نگرود، که بگرد آسبایی^{۱۳}

ششمین هجای کوتاه ← هجای کوتاه

ز -

ما هزاران مرد شیر، آپ ارسلان

با دو سه عریان سست نیم‌جان^{۱۴}

ششمین هجای بلند ← هجای کوتاه

ح - نمونه‌های دیگر

من سخن گویم، تو کانایی کنی

هر زمانی دست بر دست زنی

جهانا، همانا کزین بی‌گناهی

گنجهکار ماییم و تو بی‌گنازی

بودنی بود، می بیار اکنون

رطل پر کن، مگوی بیش سخون

شیر غژم آورد و، جست از جای خویش

و آمد این خرگوش را الفغده پیش

گفت: خیز اکنون و ساز ره بسیج

رفت بایدت، ای پسر، مَمَعز تو هیچ^{۱۵}

ر -

ملکا، جشن مهرگان آمد

جشن شاهان و خسروان آمد

خز بجای ملخم و، خرگاه

بدل باغ و بوستان آمد

دایم بر جان او بلرزم، زیراک

مادر آزادگان کم آرد فرزند

کس نشناسد همی که: کوش او چون؟

خلق نداند همی که: بخشش او چند

سیرت او تخم کشت و، نعمت او آب

خاطر ملاح او زمین برومند^{۱۶}

نکته: جایگاه نسبی درنگها در هر زبانی ویژه آن زبان است و هر زبانی از این دیدگاه با زبانهای دیگر متفاوت است. بدان روی است که لهجه‌های گوناگون واژه‌های بیگانه را همواره به همان سان که بوده نمی‌پذیرند. کرانه‌ها و سوی‌های واژه‌های ناآشنا را می‌زنند و در کالبدهای نو آیین می‌گذارند و بدان رنگ و آهنگی دیگرسان می‌دهد تا جای درنگها را به لهجه خود نزدیک تر نمایند، آن گاه با دلی آرام بدون پیچش زبان آن را در سیمایی نوپدید به کار می‌گیرند.

حتی پاره‌ای از سروران سرزمین سخن جای درنگ واژگان بیگانه را در زنجیره سخن به کامه دل خویش برگردانده‌اند تا با پایه‌های عروضی سروده خویش همسو نمایند. برای نمونه نظامی که واژگان در

دست او چون موم است پیکره و نگاره بسم الله الرحمن الرحيم که در وزن مفعولن مفعولن فاعلان (بنگربیده آشنایی با عروض و قافیه، سیروس شمیسا، صص ۴۶ و ۴۷) است بر هم زده و بر آن طرحی طرفه و بی پیشینه درافکنده تا با وزن مخزن الاسرار هم آوا نماید:

بسم الاهر رحما نرحم

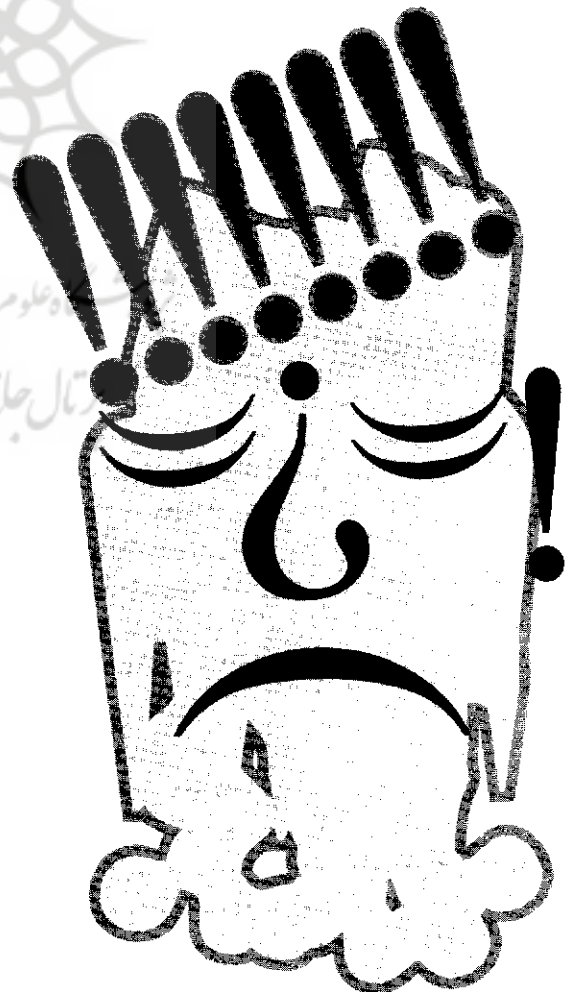
هست کلید در گنج حکیم

حاصل سخن

پیروی از نشانه گذاری زبانهای باختری شایسته نیست، برای نمونه آوردن نشانه شگفتی پس از ندا که در زبان انگلیسی روست با نیازهای زبان ما هم آوایی ندارد.

بایسته است نویسنده به انگیزه نگارش بیندیشد و در سود جستن از نشانه‌ها بسیار باریک بین و ژرف کاو باشد و هر نشانه را با انگیزه استوار رسایی و منطقی به کار برد. نشانه نباید تکیه کلامها را بیفزاید و از ارزشهای هنری و باریکیهای سخن بکاهد و نیز نباید جاهای گسستگی و پیوستگی سخن را که پایه‌های رسایی است در هم بریزد و نقش حروف اضافه و پیوند را برهم زند و با تکرار بی جا و تباهی زمان از تندخوانی بکاهد.

نشانه باید خیزش آواز و آهنگ گفتار را برساند و ریزه کاریهای گویش را بنماید و تندخوانی را بیفزاید و نیز باید پیوند پاره‌های سخن را روشن و



استوار سازد و کاستی را دریابد و سخن را با کوتاهی بیاراید. به سخنی دیگر نشانه باید با ما حرف بزند و مفهومی را بیفزاید و درست خواندن را آسان سازد و از زمینه‌های پوشیدگی و پیچیدگی بکاهد و سخن را استوار و پرورده و پرمایه بار آورد.

پانوشتها:

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اهر

- ۱- بنگرید به راهنمای آماده ساختن کتاب، ادیب سلطانی، میر شمس‌الدین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۴، ص ۷۱.
- ۲- برگرفته از شیوه‌نامه ویرایش، محمدی‌فر، محمدرضا، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۸۱، جلد پنجم صص ۴۳۹ و ۴۴۰.
- ۳- بنگرید به همان کتاب، جلد پنجم، ص ۴۴۱.
- ۴- برای گزارش بیشتر بنگرید به غلط‌نویسم، نجفی، ابوالحسن، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دهم، سال ۱۳۸۱، صص ۴۰۴-۴۰۷.
- ۵- زبان و نگارش فارسی، احمندی گیوی و دیگران انتشارات سمت، چاپ چهاردهم، سال ۱۳۷۸، ص ۳۸.
- ۶- برای آگاهی گسترده بنگرید به «خط فارسی مناسب یا نارسا» محمودی بختیاری، بهروز مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۵، ص ۶۳.
- ۷- فرهنگستان این واژه را به جای گروهان شهرنایی پیشنهاد کرده است.
- ۸- در تقطیع سروده‌ها باید از میان کالبدهای گوناگون پیکره‌ای را برگزینیم که جایگاه درنکهای آن با مرزهای پایه‌های عروضی نزدیک‌ترین هماهنگی را داشته باشد. بدین روی آنهایی که می‌کوشند تا به نام نوگرایی و ساده نمودن عروض برای نمونه وزن آرام و سنگین رباعی (مفعول مفاعیل مفاعیل فعل) و شاخه‌های آن را به گونه (مستقل مستقل مستقل فعل) دربیاروند تا شمار زحافات را اندک نمایند موسیقی و آهنگ درونی شعر را به کرانی فرونهادند و به جایگاههای درنگ و آه‌ها و همسویی آنها با مرزهای عروضی نیک ننگریسته‌اند، حال آنکه سرآمدان سخن و دانایان عروض در گذشته با ژرف‌نگری و ممارست و ذوق این هماهنگیها و همسوییها را به نیکی درمی‌یافته‌اند.
- برای نمونه شمس قیس رازی با آوایی رسا به همگنان گفته است که پایه مستقل ویژه عروض تازی است و در پارسی کاربرد ندارد، مگر اینکه سختوری بخواهد به زور و رنج چند بیت شعر پارسی در وزن تازی بسراید (بنگربید به عروض نوین فارسی، صص ۲۸ و ۲۹).
- ۹- گزیده اشعار خاقانی، ماهیار، عباس، نشر قطره، چاپ اول، ص ۱۸۶.
- ۱۰- همان، ص ۳۵.
- ۱۱- دیوان غزلیات سعدی، خطیب رهبر، خلیل، انتشارات مهتاب، چاپ ششم، سال ۱۳۷۲، ص ۷۳.
- ۱۲- همان، ص ۷۳۸.
- ۱۳- همان، ص ۷۶۰.
- ۱۴- شرح جامع دفتر سوم مثنوی، زمانی، کریم، انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۷، ب ۴۴۸۲.
- ۱۵- دیوان رودکی، شعار، جعفر، نشر قطره، چاپ دوم، سال ۱۳۸۰.
- ۱۶- گزیده اشعار رودکی، دکتر شعار، جعفر و انوری، حسن، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۰.